

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۳۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۶۱-۱۹۲

## واکاوی رابطه طغیانگری و غنا با تکیه بر روایات امام علی علیه السلام\*

طاهره سادات سید ناری\*\*

محسن قاسم پور\*\*\*

محمد حسین قاسم پیوندی\*\*\*\*

محمد حسن صانعی پور\*\*\*\*\*

### چکیده

براساس برخی روایات رسیده از امام علی علیه السلام غنا عامل طغیانگری معرفی شده که نقطه مقابل احادیثی دیگر، با مضمون مدح غناست. سخن امام علی علیه السلام در خصوص طغیانگری مال با توجه به آیه شریفه «كَأَلَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» در سوره علق قابل توجه است. در نگاه اول، این قبیل روایات دارای تعارض ظاهری اند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، چالش پیش رو را بررسی کرده است. مبتنی بر این روش پژوهش، «احساس بی نیازی از خداوند» و «خود و مال خویش را مستقل از خدا دیدن»، عامل طغیان است؛ یعنی مادام که این احساس، ثمره عملی داشته و آدمی در زندگی دنیوی خویش، ثروت را که به مثابه نعمت الهی است، به نعمت تبدیل کرده، عامل سرکشی و طغیان او خواهد بود. شایان ذکر است این مسئله در مورد افراد مختلف و با توانایی‌های مختلف مالی متفاوت است و چه بسا فردی با مال اندک طغیان نماید و فرد دیگری با مال فراوان هم طغیان نکند. چنین نگاهی مبتنی بر تعریفی از فقر و غناست که ماهیتی روان‌شناختی دارد. به این نکته نیز باید توجه نمود که براساس روایتی دیگر مال، سکرآور است و غنا به عنوان عامل طغیانگری رابطه معناداری با میزان تربیت نفس انسان دارد. در متون روایی به راه‌های پیشگیری از طغیان نیز اشاره شده که از جمله آن، شکر و ادای حق است؛ یعنی مال را از سوی خدا دیدن و نه از سوی خویش. بدین سان در بررسی و تحلیل چنین روایاتی عامل روان‌شناختی در انسان هم قابل توجه است.

### کلیدواژه‌ها: ثروت، طغیان، روایات، تعارض ظاهری، امام علی علیه السلام.

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان توصیف و تحلیل فقر و غنا براساس روایات امام علی علیه السلام از دانشگاه کاشان است.

\*\* دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران/ sayyednari@gmail.com

\*\*\* استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)/ m.qasempour@atu.ac.ir

\*\*\*\* استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد الیگودرز، الیگودرز، ایران/ ghasempeyvandi@gmail.com

\*\*\*\*\* دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران/ saneipur@gmail.com

## ۱. بیان مسئله

در روایات، ثروت به اشکال مختلف مورد توجه قرار گرفته است؛ اما به دلایل مختلف از جمله در نظر نگرفتن روایات هریک از ائمه علیهم السلام به صورت خاص و بدون در نظر گرفتن شرایط زمان هر امام، تصویری روشن از مدح و ذم غنا، اطلاق یا تقیید میزان برخورداری از ثروت وجود ندارد. در برخی روایات از جمله در خطبه «وسیله» و با توجه به قاعده سیاق حاکم بر چنین احادیثی، مال مورد نکوهش و عامل طغیان معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱). بر مبنای توصیه علمای اخلاق، دارایی به مقدار حاجت موجب مصونیت از آفات و آسیب‌های وارد شده احتمالی ناشی از طغیانگری است؛ چراکه زیادی بیش از مقدار احتیاج باعث توجه روح به مازاد مال و در نهایت سبب فقر روحی انسان می‌گردد (تهرانی، ۱۳۹۷: ۱۷). چنین می‌نماید آنچه در آموزه‌های دینی نسبت به غنای مالی نکوهش شده، آن مرتبه از غناست که بیش از مقدار حاجت باشد؛ گرچه حاجت به مال در مورد افراد مختلف و بر مبنای شرایط اجتماعی گونه‌گون افراد، متفاوت است. در این پژوهش صحت یا سقم این دیدگاه بر اساس روایات امام علی علیه السلام بررسی می‌شود که آیا غنا و فزونی مال عامل طغیانگری است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال پژوهشی انجام نشده است. دامنه این پژوهش احادیث آورده شده در کتب موسوعة الاحادیث العلویة<sup>۱</sup>، مسند الإمام علی علیه السلام<sup>۲</sup> و مسند الامام امیرالمؤمنین<sup>۳</sup> است.

## ۲. مفاهیم و اصطلاحات

### ۲-۱. ثروت

معنای اصلی ثروت «کثرة» است که در برابر واژه «بیس» به معنای خشکی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۷۴). ابن فارس در واقع اصلی‌ترین معنای این ماده را «فزونی» معرفی کرده است؛ لذا عبارت «أثری رجل» را به «اموال آن مرد فزونی گرفت» معنا کرده و بنا به گفته یکی دیگر از واژه‌پژوهان لغوی، «ثراء» بر فراوانی مال دلالت دارد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۳).

### ۲-۲. غنی

غنی دارای دو اصل معنایی است: ۱. کفایت کردن؛ ۲. صوت. در اولی، غنی در مال و غناء با فتحه بر غین همراه با مد به معنای کفایت کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۳۹۷). الغناء به

واکوی رابطه طغیانگری و غنا با تکیه بر روایات امام علی(ع)، طاهره سادات سید ناری و همکاران ۱۶۳

فتح غین عبارت است از نفع و به کسر به معنای صدایی است که شنیده شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۱۳۶). غنی یعنی صاحب بهره و در مورد مال به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۵۰-۴۵۱). غنی مقابل فقر و به معنای بی‌نیازی و از مصادیق آن کفایت است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۲۷۴). بر این اساس، بی‌نیازی به معنای دارایی نیست و فقر هم نه به معنای نداری بلکه به معنای نیازمندی است. این نگاه به معنای لغوی را عده‌ای تفسیر روان‌شناختی فقر و غنا دانسته‌اند (نک: پسندیده، ۱۳۹۲: ۲۴۸). این واژه به معنای کم‌نیازی هم به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۱۵).

### ۲-۳. طغیان

طغیان به معنای تجاوز از حد و عصیان است (همان: ۵۲۰). علامه طباطبایی در مورد طغیان می‌گوید: طغیان به معنای تعدی از حد است و آن عدم تأثر طاغیان از مقام پروردگارشان، خروجشان از حد عبودیت، و در نتیجه خاشع و خاضع نشدن است. از لوازم طغیان این است که زندگی دنیا انتخاب شود. در آیه ۳۷ و ۳۸ سوره نازعات آمده است: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى \* وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۱۹۲).

### ۳. روایات ناظر بر طغیانگری مال

براساس برخی روایات، بین مال و طغیانگری نسبت و رابطه‌ای وجود دارد که در نگاه اول یک پژوهشگر حوزه مطالعات حدیث، نیاز به تبیین و بررسی دارد. در ادامه این جستار برخی از این روایات مطرح و تحلیل می‌شود.

### ۳-۱. خطبه وسیله

خطبه وسیله، خطبه‌ای بسیار طولانی است که در بردارنده مضامینی است از قبیل توصیف خداوند، مواعظ اخلاقی، بیان جایگاه وصایت و منزلت امام علی(ع)، و انحراف در جانشینی پیامبر(ص). در این بخش فقط بخشی از روایت که با موضوع پژوهش در ارتباط است، طرح و بررسی می‌شود.

بر مبنای این روایت طولانی امیرالمؤمنین(ع) هفت روز بعد از رحلت پیامبر(ص) و بعد از گردآوری و تألیف قرآن، برای مردم مدینه خطبه خواندند؛ از جمله در فرازی از این خطبه و

۱۶۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۱-۱۹۲

در خصوص مال فرمودند: «مالی که بتواند فقر را از بین ببرد بهتر از رضا به قناعت نیست و گنجی بی نیازتر از قناعت نیست. هر که به همان مقدار گذران (زندگی) کفایت کند، آسایش را برای خود پابرجا کرده و در کمال آسودگی مستقر شده است. گرایش به دنیا کلید رنج است. احتکار (و جمع کردن مال دنیا) مرکب ناراحتی و تعب است... ای مردم شگفت‌ترین عضو انسان قلب اوست که موادی از حکمت و اضدادی خلاف آن را دارد. اگر نعمتی نو برایش پدید آید، عزت طلبی او را بگیرد. اگر مالی به دست آورد، بی نیازی او را به طغیان کشد. اگر به فقر گرفتار آید، بلا مشغولش گرداند. اگر مصیبتی به وی رسد، بی تابی رسوایش سازد. اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، سستی او را در جایش می‌نشانند و اگر در سیری زیاده‌روی کند، شکم‌پری او را به رنج اندازد تا جایی که امکان نفس کشیدن ندارد. پس هر کوتاهی برای آن زیان‌آور و هر افراطی برای او تباهی‌زاست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۱۸-۲۳).

### ۱-۱-۳. تحلیل و بررسی سندی-متنی

خطبه «وسیله» در نهج البلاغه نیامده، اما در برخی مستدرکات نهج البلاغه از جمله در کتاب مصباح البلاغه فی مشکاة الصیایغة آمده است (میرجهانی طباطبایی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۷۲، ج ۲: ۳۸۴). همچنین باید خاطر نشان نمود که دو بخش از قطعه‌های این خطبه در حکمت ۱۰۸ (الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۸) و حکمت ۲۱۶ (همان: ۵۰۷) به چشم می‌خورد. علامه مجلسی سند خطبه وسیله را ضعیف شمرده اما به اعتقاد وی، قوت میانی و محتوای بلند مضامین آن، صحت این خطبه را شهادت می‌دهد و با توجه به شهرت این خطبه، آن را از سند بی‌نیاز ساخته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۳۵). براساس پژوهش‌های صورت گرفته راوی این خطبه جابر بن یزید جعفی است که از امام باقر علیه السلام و ایشان نیز از امام علی علیه السلام آن را روایت کرده است. در منابع رجال شیعه و سنی گزارش‌ها درباره وی ضد و نقیض است. براساس پاره‌ای گزارش‌های رجال، امام صادق علیه السلام برای وی آموزش خواسته و یا حتی او را باب امام باقر علیه السلام معرفی کرده‌اند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۳۶). به گزارش دیگری، وی فاسدالعقیده و منحرف معرفی شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۸). باین همه در منابع معتبری این خطبه آمده است. برای نمونه افزون بر روضه کافی در برخی منابع دیگر البته با تفاوت‌هایی در عبارات، نقل شده است؛ از جمله در دو

کتاب امالی و التوحید صدوق تنها بخشی از خطبه وسیله آمده و البته سند را به نقل از کافی با تفاوت‌هایی آورده است. در متن هم عبارت «إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغَنَى» نیامده است (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۲۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۷۳). در تحف العقول نیز خطبه وسیله بدون سند حدیث نقل شده است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ۹۲).

اما از حیث متنی باید چنین گفت در خطبه وسیله فقر مورد نکوهش واقع شده و قناعت به مثابه راهکاری برای برون‌رفت از آن بیان شده است. در مورد ثروت، از یک‌سو بهترین کار نگهداری آبرو و به وسیله مال بیان شده و زیادی ثروت عاملی برای سرور شدن بیان شده است. از سوی دیگر ثروت سبب گردنکشی و فزونی مال برای طغیان معرفی شده است.

وجود عبارات ناظر به چگونگی و جایگاه مال از منظر امام علی(ع) در خطبه وسیله را می‌توان در خود نهج البلاغه و در خلال خطبه ۱۰۸ هم به دست آورد؛ آنجا که امام(ع) فرمودند: «لَقَدْ عَلِقَ بِنَيْطِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ<sup>۴</sup> أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنْ<sup>۵</sup> لَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَاداً<sup>۶</sup> مِنْ خِلَافِهَا<sup>۷</sup> فَإِنْ سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ<sup>۸</sup> الطَّمَعُ وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَإِنْ مَلَكَهَ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ<sup>۹</sup> وَإِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ وَإِنْ أَسْعَدَهُ<sup>۹</sup> الرِّضَى<sup>۱۰</sup> نَسَى التَّحَفُّظَ<sup>۱۱</sup> وَإِنْ غَالَهُ<sup>۱۱</sup> الْخَوْفُ شَغَلَهُ<sup>۱۲</sup> الْحَذَرُ<sup>۱۳</sup> وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ<sup>۱۴</sup> اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ<sup>۱۵</sup> وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغَنَى<sup>۱۶</sup> وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّ الْجَزَعُ<sup>۱۷</sup> وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ<sup>۱۷</sup> وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ<sup>۱۹</sup> قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ<sup>۱۹</sup> وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ<sup>۲۰</sup> الشَّبَحُ كَطَنَتْهُ الْبُطْنَةُ. فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱؛ الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۷-۴۸۸؛ همو، ۱۴۰۶ق: ۹۷؛ همو، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۱۱۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ۹۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱؛ حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۴۳؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ۶۶؛ حسینی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۱۰۰؛ شافعی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۲۳)؛ ای مردم، شگفت‌ترین عضو انسان قلب اوست که موادی از حکمت و اضدادی خلاف آن را دارد. پس اگر امیدی برایش پیش آید، طمع خوارش می‌کند و اگر طمع بدان هجوم آورد، حرص هلاکش می‌سازد. اگر نومیدی بر او ملکه شود، افسوس آن را بکشد. اگر غضب بر او عارض شود، غیظ او سخت گردد. اگر با رضایت سعادت‌مند شود، آنچه را موجب بدی است فراموش کند. اگر ترسی به او رسد، پرهیز و حذر او را مشغول

۱۶۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۱-۱۹۲

سازد و اگر امنیت و آسودگی بر او فراخ گردد، غرور او را برآید. اگر نعمتی نو برایش پدید آید، عزت طلبی او را بگیرد. اگر مالی به دست آورد، بی نیازی او را به طغیان کشد. اگر به فقر گرفتار آید، بلا مشغولش گرداند. اگر مصیبتی به وی رسد، بی تابی رسوایش سازد. اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، سستی او را در جایش می نشانند و اگر در سیری زیاده روی کند، شکم پری او را به رنج اندازد تا جایی که امکان نفس کشیدن ندارد. پس هر کوتاهی برای آن زیان آور و هر افراطی برای او تباهی زاست.

افراط در به دست آوردن مال همان طغیان به خاطر کثرت مال است. طغیان یعنی تجاوز از حد خود (ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۹۶). ابن میثم جمع آوری و فزونی مال بیش از کفاف را نکوهیده شمرده است (همان، ج ۴: ۸۸).

در حکمت ۲۱۶ آمده است: «وَقَالَ عَمَّنْ نَالَ اسْتَطَالَ» (الرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۷)؛ آن که به نواهی رسید، خود را از دیگران برتر دید (همو، ۱۳۷۸: ۳۹۷). «استطال» از ریشه «طول» بر وزن (قول) به معنای قدرت و برتری است و معنای آن در باب استفعال، مفهوم برتری جویی دارد. هرکس که به مال یا مقام و یا هرگونه قدرت دیگری می رسد، برتری جویی می کند. البته این امر در مورد افراد کم ظرفیتی است که تغییر وضع زندگی آن ها را به کلی دگرگون می کند؛ ولی مردان باایمان و پرفریت و باشخصیت اگر تمام عالم را به آن ها بدهند، تغییری در زندگی آنان پیدا نمی شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۶۵۹-۶۶۰). هرکس به مرتبه ای از مقام، قدرت و یا ثروتی دست یابد، به سبب این موارد برتری جویی می نماید (ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۳۵۲).

### ۲-۳. روایت ناظر بر سیره حاکمان

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى<sup>۲۱</sup> عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حُمَيْدٍ وَ جَابِرِ الْعَبْدِيِّ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيَخْلُقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعْفَاءِ النَّاسِ كِي يَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يَطْغَى الْغَنِيُّ غِنَاءَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۱۰؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۰: ۱۰۴۲۳). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من لازم کرد که بر خود سخت بگیرم و در خوردن و آشامیدن و لباس مثل مستمندان باشم تا فقیران از فقر من پیروی کنند و توانگران با ثروت خود سرکشی نکنند.

از این روایت، ثروت عاملی برای طغیان به دست نمی‌آید؛ بلکه هدف اصلی روایت بیان سیره حاکمان است.

### ۳-۳. روایت ناظر بر داستان اصحاب کهف

از نمونه افرادی که به خاطر مال طغیان کردند، دقیوس است. خدا نعمت فراوان و مال زیاد به دقیوس داد و او کفران و طغیان کرد (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق: ۶۴۸؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۹۶۸۵). برای این گونه موارد نیز نمی‌توان به صورت مطلق گفت مال عامل طغیان است.

### ۳-۴. روایت ناظر بر نسبت غنا و طغیان

«الْغِنَى يَطْغَى» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۷۰).

### ۳-۵. روایت ناظر بر زیادی مال و طغیان

«ثَرْوَةُ الْمَالِ تُرْدِي وَ تَطْغِي وَ تَفْنِي» (همان: ۳۶۸)؛ زیادی مال، عامل هلاکت، سرکشی و نیستی است.

روایت ۴ و ۵ نیز فقط در یک منبع آمده که بدون سند است.

### ۳-۶. بررسی نکوهش غنا در روایات

آنچه در آموزه‌های دینی نسبت به غنای مالی نکوهش شده، آن مرتبه از غناست که بیش از مقدار حاجت باشد. به نظر نویسنده‌ای مال بیش از مقدار حاجت در اسلام نکوهش شده است و طغیان نفس در رابطه با این مرتبه از غنای مالی است (تهرانی، ۱۳۹۷: ۴۲). وی با استناد به روایت زیر برای گفته خود شاهی می‌آورد: «وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَ مَلَكٌ ينادِي يَا ابْنَ آدَمَ قَلِيلٌ يَكْفِيكَ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يَطْغِيكَ» (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۶۴). این حدیث در هیچ منبع دیگری و به نقل از معصوم مستند نیست.

در احادیث دیگر از سایر معصومان (علیهم‌السلام) نیز غنا عامل طغیان معرفی شده است. در روایتی با سند صحیح آمده است:

۱. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: أَخَذْتُ هَذَا الدُّعَاءَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يَسْمِيهِ الْجَمَاعَ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ... وَلَا تَرْزُقْنِي رِزْقًا يُطْغِينِي... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۸۹). ابو حمزه گوید: من این دعا را از امام باقر علیه السلام گرفتم و آن حضرت آن را دعای جامع می نامید و آن دعا این است بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... به من رزقی نده که مرا به طغیان وادارد.

۲. امام سجاد علیه السلام در دعای ۲۶ رمضان فرمودند: از غنای طغیان ساز و فقر فراموشی آور به تو پناه می برم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غِنَى يَطْغِي وَمِنْ فَقْرٍ يَنْسِي...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۲۶).

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: من بر امت خود از سه خصلت پس از مرگ خود ترسانم: ۱. قرآن را به غیر از معنای حقیقی و صحیح آن تفسیر کنند؛ ۲. لغزش و خطای عالم دانشمند دینی را پیروی کنند؛ ۳. کثرت مال در میان آن ها نمایان شود تا سرکشی کنند، اکنون من شما را به راه چاره از این گرفتاری ها آگاه می کنیم: اما راجع به قرآن و وظیفه شما این است که به محکمات عمل کنید و به متشابهات ایمان داشته باشید؛ اما راجع به شخص عالم، منتظر آزمایش و امتحان او باشید و لغزش و خطای او را پیروی نکنید و اما راجع به مال و ثروت دنیا، چاره آن شکر نعمت و ادای حق آن است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۶۴).

۴. در کتاب انجیل آمده است: حضرت عیسی علیه السلام به خدا گفت: خدایا صبح یک قرص نان جو به من بده و یک قرص شب، بیش از این مده که موجب طغیانم می گردد. «وَعَنْهُ قَالَ فِي الْإِنْجِيلِ إِنَّ عَيْسَى قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي غُدُوَّةً رَغِيْفًا مِنْ شَعِيرٍ وَعَشِيَّةً رَغِيْفًا مِنْ شَعِيرٍ وَلَا تَرْزُقْنِي فَوْقَ ذَلِكَ فَأَطْعَنِي» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۵).

۵. در روایتی آمده است: «عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّرَّاجِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ... اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقَ يَوْمٍ يَوْمٍ لَا قَلِيلًا فَاشْتَقِي وَلَا كَثِيرًا فَأَطْعِنِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۷۵).

۶. در روایتی آمده است: امام صادق علیه السلام فرمودند امام سجاد علیه السلام این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيْشَةِ مَعِيْشَةً أَتَقْوَى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَاتَّوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرَفَنِي فِيهَا فَأَطْعِنِي...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۵۳-۵۵۴).



#### ۴. قرآن و روایات نکوهش مال

از مبانی مهم فقه‌الحديث عرضه روایت بر قرآن و بررسی میزان انطباق حدیث با آموزه‌های قرآن هم از حیث ظاهر و هم از جهت باطن و درون‌مایه آیات قرآنی است. بر این اساس می‌توان از نمونه آیاتی در این زمینه سخن به میان آورد که جهت و مفاهیم روایات در پرتو آن بهتر نشان داده می‌شود.

۱. در سوره علق می‌خوانیم: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ \* أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶ و ۷). طبع انسان این است که اگر از دیگران بی‌نیاز شد، وضع مالی او خوب شد طغیان می‌کند. غالب افراد بر اثر گرایش به طبیعت همین‌که وضع مالی‌شان خوب شد یا از دیگری و جامعه به‌حسب ظاهر بی‌نیاز شدند، طغیان می‌کنند که مرز استغنا با مرز طغیان مساوی است.<sup>۲۲</sup> (جـ) وادی آملی،

[./https://www.eshia.ir/feqh/Archive/qom/Javadi/Tafsir](https://www.eshia.ir/feqh/Archive/qom/Javadi/Tafsir)

یکی از ثابت‌ترین اصول حیات طبیعی بشری، گمراهی و طغیانگری در هنگام احساس بی‌نیازی است. این اصل در قرآن مجید آمده است: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ \* أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَغْنَى». بین احساس بی‌نیازی و طغیانگری تلازم قطعی وجود دارد (جعفری، ۱۳۶۲، ج ۱۲: ۲۲). امام خمینی علیه السلام در جایی چنین گفته است: «وضع روحی همه انسان‌ها این‌طور است که با هرگونه استغنائی از جمله استغنای مالی، علمی، مقامی به همان مقدار طغیان می‌کند. کسانی که چیزهایی را که مربوط به دنیاست، بدون تزکیه نفس پیدا می‌کنند، این‌ها هرچه پیدا بکنند طغیان‌شان زیادت‌ر خواهد شد و وبال آن موجب گرفتاری‌های انسان است. اگر انسان تزکیه شود طغیان پیش نمی‌آید. کسی که خودش را تزکیه کرد، هیچ‌گاه خود را مستغنی نمی‌داند» (خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۴: ۲۵۳-۲۵۴). به نظر مفسر دیگری، رابطه احساس بی‌نیازی و طغیان به نحوه تربیت آنان بستگی دارد. در جایی این مفسر چنین خاطر نشان کرده است: طبیعت غالب کسانی که در مکتب وحی پرورش نیافته‌اند چنین است که با احساس بی‌نیازی، طغیان می‌کنند. انسان هیچ‌گاه بی‌نیاز از خدا نیست اما گاهی به غلط خود را بی‌نیاز می‌پندارد. آیه نیز همین را می‌گوید: انسان خود را بی‌نیاز می‌بیند نه اینکه بی‌نیاز می‌شود. سپس در ادامه آیه قسمتی از کارهای طغیانگران مغرور را اشاره می‌کند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى \* عَبْدًا إِذَا صَلَّى» (علق: ۹ و ۱۰) (مکارم

۱۷۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۱-۱۹۲

شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۷: ۱۶۴) چنان که هویداست آیت الله مکارم شیرازی، مراد از بی نیازی را بی نیازی مال نمی پندارد؛ البته ایشان در جای دیگر غنا و ثروت را موجب طغیان می داند (همو، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۱۳۷). ثروت توأم با خودخواهی و کم ظرفیتی انسان را به طغیان وامی دارد؛ همان گونه که قرآن مجید آمده است (علق: ۶ و ۷) (منظور انسان های کم ظرفیت و بی تقواست) (همو، ۱۳۷۵، ج ۱۲: ۶۴۴). ما بر این باوریم در این آیات، بی نیازی مالی مراد نیست چراکه اگر معنای بی نیازی، بی نیازی از مال بود واژه «رأه» به کار نمی رفت. چون کسی که بی نیاز از مال است واقعاً بی نیاز از مال هست نه آن که خود را بی نیاز از مال ببیند. علامه طباطبایی نیز علت طغیان انسان را بی نیاز پنداشتن از پروردگار می داند (نه بی نیازی از مال) (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰: ۳۲۵). انسان همین که در خودش احساس بی نیازی کرد، امکانات موجود در مقابل او جلوه گر شده و به صورتی بزرگ دیده می شود که خیال می کند غیر این ها چیزی موجود نیست و در نتیجه باعث سرکشی و طغیان او می شود (بیات، ۱۳۶۸: ۱۰۴).

علامه بر این باور است براساس آیه ۲۷ سوره شوری اگر خدای تعالی رزق همه بندگان خود را توسعه دهد، در زمین ظلم می کنند؛ چون طبیعت وسعت مال این است که طغیان و استکبار می آورد همچنان که در آیات ۶ و ۷ سوره علق فرموده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۵۵). آیت الله جوادی آملی رزق را چه مادی و چه معنوی «فی الجملة» می داند، نه اینکه «بالجملة» باشد. اگر رزق گسترده باشد تازه اول فساد است (جوادی آملی، <https://www.eshia.ir/feqh/Archive/qom/Javadi/Tafsir>) این آیه برای تمام بندگان است؛ همان گونه که علامه طباطبایی این را بیان کرده است.

۲. قارون از نمونه افراد ثروتمند است که طغیان نمود (قصص: ۷۶).

۳. صاحبان باغ، که ثروتمند بودند و انفاق نکردند خود را طاعی نامیدند: «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا

كُنَّا طَاغِينَ» (قلم: ۳۱).

#### ۴-۱. تحلیل و بررسی آیات

براساس آموزه های قرآنی می توان ویژگی های ثروتمندان مترف را در قالب محورهای ذیل دسته بندی کرد: ۱. مترفین منکر انبیا هستند (سبأ: ۳۴): ۲. پندار مترفین: کثرت مال و اولاد مانع

عذاب آن‌هاست (سبأ: ۳۵)؛ ۳. تفکر افراد ثروتمند، انکار قیامت است (کهف: ۳۶).  
تصمیم‌گیرنده بر جمع‌آوری مال، قیامت را انکار می‌کند. «وَأَمَّا مَنْ يَخْلُ وَاسْتَغْنَىٰ \* وَكَذَّبَ  
بِالْحُسْنَىٰ» (لیل: ۸ و ۹)؛ ۴. ثروتمندان آیات قرآن را انکار می‌کردند (قلم: ۱۴ و ۱۵). برای  
ثروتمندان، احساس کاذب جاودانگی به‌خاطر مال ایجاد شده است. «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ \*  
يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (همزه: ۲ و ۳)؛ ۵. ثروت‌اندوزی عامل برتری‌جویی (سبأ: ۳۵)؛ کهف:  
۳۴؛ تکوثر: ۱ و ۲؛ حدید: ۲) است؛ ۶. مترفین اهل فسق‌اند (اسراء: ۱۶)؛ ۷. ثروتمندان اهل  
گریز از جهادند (توبه: ۸۶-۹۳).

واکنش انسان در برابر نعمت، رویگردانی از حق به‌صورت متکبرانه است (اسراء: ۸۳)؛  
فصلت: (۵۱).

در آیات قرآن دنیا، لهو و لعب معرفی شده است (محمد: ۳۶؛ حدید: ۲۰). در سوره منافقون  
نیز هشدار داده است که مال و فرزند عامل لهو و غفلت شما از خدا نشود (منافقون: ۹).  
در کنار آیات فوق، مال در قرآن به‌عنوان خیر ذکر شده است (بقره: ۲۱۵؛ عادیات: ۸؛ بقره:  
۱۸۰). براساس روایتی مال اندک را وصیت نمی‌کنند و بر مال اندک خیر گفته نمی‌شود  
(ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۳۵۶). براساس روایات، غنا عامل طغیانگری است اما با توجه به  
اینکه بر مال اندک، خیر گفته نمی‌شود می‌توان بدین نتیجه دست یافت که غنا به‌صورت مطلق  
عامل طغیانگری نیست؛ هرچند از ویژگی‌های ثروتمندان براساس آیات قرآن می‌توان گفت مال  
می‌تواند عامل طغیان نیز بشود و آن در صورتی است که فرد مال خویش را مستقل از خدا ببیند و  
آن را عطای خدا نبیند. در یک جمع‌بندی کلی و در نسبت قرآن و روایات در خصوص موضوع  
مال و ثروت می‌توان گفت نه‌تنها بین دو منبع اصلی شناخت دین یعنی قرآن و سنت تعارضی  
نیست، بلکه کاملاً همسویی و همگرایی در این موضوع وجود دارد. این مسئله را می‌توان این‌گونه  
توضیح داد که اولاً مال و ثروت به‌مثابه وسیله‌ای است برای نیل به هدف عالی انسانی که همان  
سعادت در دنیا و آخرت است. براساس آموزه‌های اسلام و مشخصاً آیات قرآن (اعراف: ۳۲-  
۳۳؛ مانند: ۸۷). مؤمن برای تأمین لذت نفس (مشروع) خود باید تلاش کند. لذت‌های حلال را  
بر خود حرام نکند و کسانی را که چنین کرده‌اند، سرزنش می‌کند. عدم کسب مال به‌منظور تحقق  
چنین لذت‌های مشروعی را می‌توان به‌نوعی رهبانیت دانست که در آموزه‌های دین اسلام

۱۷۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۱-۱۹۲

جایگاهی ندارد. به دیگر سخن، هم در قرآن و هم در روایات بر مذمت آن دیدگاهی تأکید شده که در آن ثروتمندان جای هدف و وسیله را باهم عوض کرده‌اند. اگر سخن از طغیان و استغنائی ثروتمندان در قرآن رفته به این دلیل است که آنان کسب ثروت را هدف قرار داده نه وسیله. علاوه بر سوره انبیاء، در سایر آیات قرآن نیز اموال دنیا وسیله امتحان معرفی شده است (تغابن: ۱۵؛ انفال: ۲۸؛ آل عمران: ۱۸۶). درباره فتنه نامیدن مال و فرزند دو احتمال است: ۱. فتنه به معنای آزمون است یعنی این‌ها محور امتحان هستند؛ ۲. فتنه به معنای ترفند، شبهه، خطر است و چون مال و فرزند مقدمه آن شمرده می‌شوند، به آن‌ها فتنه گفته می‌شود. آزمون به مال و فرزند (فتنه به معنای نخست) در بسیاری از موارد، به خطر، آشوب و مانند آن (فتنه به معنای دوم) می‌انجامد؛ از این رو گاهی این دو تقارن می‌یابند. برخی احتمال دادند که راز نام‌گذاری اموال و اولاد به فتنه این است که آن‌ها سبب وقوع در فتنه، یعنی گناه یا عذاب می‌شوند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲: ۳۳۲). مال را باید هدیه‌ای از سوی خدا تلقی کرد و باید نگاه خود را درباره آن تصحیح کنیم و آن نگاه، نگاهی است متعالی که بر مبنای آن مال به مثابه ابتلا و آزمونی (بخوانید وسیله و شیوه‌ای) است که آدمی به واسطه آن خیر دنیا و آخرت را می‌تواند به دست آورد. طبیعی است رسیدن به هدف روش و وسیله مطلوب خود را اقتضا می‌کند. بنابر نیاز به وسیله برای نیل به هدف انکارنشده است. مبتنی بر این انگاره، کسب ثروت و تلاش برای رسیدن به هدف نه تنها نکوهش نشده بلکه بر آن تأکید شده است. نهایت آنکه همواره انسان مؤمن به خداوند و رستاخیز در این مسیر نه خود را مستغنی انگاشته و نه اتکای به مال را جاودانه می‌بیند. آنچه در روایات از مقولاتی نظیر مذمت مال و یا طغیان آدمی به واسطه افزونی مال سخن رفته، در این چارچوب مفهومی است.

## ۵. عرضه روایات بر احادیث

پس از عرضه روایات بر قرآن اکنون نوبت به عرضه برخی روایات به برخی دیگر احادیث دیگر می‌رسد تا از رهگذر آن بتوان بر میزان انسجام و یکدستی هر دو دسته روایات دست یافت. در این باره دو دسته روایات داریم: ۱. روایاتی که بیانگر نکوهش مال است؛ ۲. روایاتی که بیانگر ممدوح بودن غناست.

## ۱-۵. روایات بیانگر نکوهش ثروت

برخی روایات نکوهش ثروت عبارت است از:

۱. در روایتی آمده است: مستی چهار نوع است: مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی پادشاهی (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۳۶؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۳۰: ۱۶۲۵۴؛ عطاردی، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۳۸۵).

۲. برای عاقل سزاوار است که خود را از مستی مال، مستی قدرت، مستی علم، مستی ستایش و مستی جوانی نگهداری نماید؛ زیرا برای هر یک از این موارد بادهای پلیدی است که عقل را زایل و وقار و سنگینی را کم می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۶؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۹۸۷۷).

۳. امام علی علیه السلام فرمودند: از مستی توانگری به خدا پناه برید پس به درستی که برای آن مستی است که به هوش آمدن از آن دور است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۷۰).

۴. براساس نامه ۱۰ نهج البلاغه، اتراف و فزونی نعمت، معاویه را به غفلت از خود کشانده است (الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۷۰). «المُتْرَفُ: الَّذِي قَدْ أَبْطَرَتْهُ النِّعْمَةُ وَسَعَةِ الْعَيْشِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۷).

۵. امام باقر علیه السلام می‌فرمود: ما مال را دوست نداریم و اگر به ما داده نشود برای ما بهتر است، همانا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: من پادشاه متدینین، امیر مؤمنین هستم؛ و به راستی زیادی مال دنیا دشمن مؤمنین و پادشاه منافقین است (ابن همام اسکافی، ۱۴۰۴ق: ۴۸؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۵: ۱۲۹۶۹).

۶. امام علی علیه السلام فرمودند: خداوند به موسی بن عمران وحی کرد ای موسی به کثرت مال خوشحال مباش و یاد من را در هر حالی رها نکن. در کثرت مال گناهان فراموش می‌شوند و ترک یاد من قساوت قلب می‌آورد (ابن اشعث، بی تا: ۲۳۵؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۵: ۸۰۴۱). مضمون روایت بالا از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۹۷).

۱۷۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۱-۱۹۲

۷. حضرت علی علیه السلام فرمودند: بدانید کثرت مال باعث مفسده دین و قساوت قلب می شود و کثرت علم و عمل مایه مصلحت دین و سبب ورود به بهشت است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ۲۰۰؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۹: ۹۶۷۲).
۸. امام علی علیه السلام فرمودند: فزونی مال دل ها را تباه می کند و گناهان را از یاد می برد: «كَثْرَةُ الْمَالِ تُفْسِدُ الْقُلُوبَ وَ تُشْئِي [يُنْسِي] الذُّنُوبَ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۶۸).

## ۲-۵. روایات بیانگر مدح غنا و توسعه نعمت

روایات بیانگر مدح غنا عبارت اند از:

۱. امیر مؤمنان علیه السلام بر شخص فقیری حاضر شد. آن مرد به امام علیه السلام گفت: ای امیر مؤمنان! آیا من وصیت نکنم؟! امام علیه السلام فرمود: به تقوای الهی وصیت کن و اما مالت را برای وارثان باقی گذار؛ زیرا آن ناجیز و اندک است. همانا خداوند در قرآن می فرماید: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ (بقره: ۱۸۰)» و تو خیر (ثروت انبوهی) بر جای نگذاشته ای که در آن وصیت کنی (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۳۵۶؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۶: ۱۳۸۱۹).
- براساس روایت فوق برای مال اندک واژه خیر گفته نمی شود. پس غنا به معنای کفایت کردن خیر است. در روایات زیر نیز غنا به معنای کفایت کردن خیر است. البته کفایت امری نسبی است و برای هر فردی متفاوت است.
۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام مریض شدند. قوم برگشتند. پس گفتند: چگونه صبح کردی یا امیرالمؤمنین؟ فرمودند: صبح کردم با شر. گفتند سبحان الله. این کلام مثل تو هست. خداوند می گوید: شما را به شر و خیر آزمودیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می شوید! خیر، صحت و غنی است و شر مرض و فقر ابتلا و آزمایش است (ابن اشعث، بی تا: ۲۳۳).
۳. «قَالَ عَ الْغِنَى فِي الْعُرْبَةِ وَطَنٌ وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ» (الرضی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۸)؛ ثروتمندی در غربت، همچون در وطن بودن و نیازمندی در وطن (غربت) است.
۴. در نامه ۵۳ نهج البلاغه آمده است بر کارگزاران رزق فراوان ارزانی دار که عاملی برای اصلاح نفس آنان است و با بی نیازی دست به اموال بیت المال نمی زنند (همان:

۵. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بهترین چیزی که مرد در خانه برای عیالش بگیرد گوسفند است. هر که یک گوسفند در منزل دارد، ملائکه روزی یک بار او را تقدیس کنند و اگر دو گوسفند دارد، روزی دو بار او را تقدیس کنند و در سه گوسفند سه بار به او گویند مبارک باشد (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۷۶؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۳۰: ۱۶۲۳۷). لازمه خرید سه گوسفند در منزل، داشتن ثروت است و مدح این کار به معنای مدح ثروت است.

۶. ابن ابی الحدید، خیر دنیا و آخرت را در دو ویژگی معرفی کرده است: توانگری و تقوا. شر دنیا و آخرت نیز در دو ویژگی معرفی کرده است: فقر و فجور (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲۰: ۳۰۱).

۷. امام علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: غنا بسیار خوب یاوری است برای تقوا. (ابن اشعث، بی تا: ۱۵۵؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳: ۱۵؛ قپانچی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۱۳).

۸. حضرت علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در دنیا غنی نباشد، دنیایی برای او نیست (ابن اشعث، بی تا: ۱۵۵).

۹. امام علی علیه السلام فرمودند: بدانید از جمله بلاها تهیدستی، و سخت تر از آن بیماری جسم، و سخت تر از بیماری جسم بیماری قلب است. و بدانید از جمله نعمت‌ها وسعت مال، و برتر از ثروت، سلامت جسم، و برتر از سلامت جسم تقوای قلب است (الرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۴۵). در این روایت اگر وسعت مال ممدوح بیان شده، در برابر فقر است نه وسعت مال بیش از کفاف.

روایات دال بر مدح توسعه نعمت عبارت است از:

۱. امام علی علیه السلام فرمودند: توسعه بر عیال از حسن خلق است. «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع حَسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبُ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۹۰؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۸: ۹۰۶۴).

۲. خدا نعمت را به برخی فراوان عطا نموده و همچنین، خدا بهترین غذا را به فرد روزی

۱۷۶ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۱-۱۹۲

نموده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۹۵؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۵: ۷۹۵۸).

۳. امام علی علیه السلام بعد از نماز عید فطر دعا خواندند و یکی از دعاهاى ایشان توسعه رزق

حلال بود (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۶۵۰؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۵: ۸۱۱۵).

۴. امیر مؤمنان علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین و فراخ ترین نعمت و بهترین لذات را درخواست نمودند. این به معنای مدح ثروت و مذمت فقر و معیشت توسعه ای است (طوسی،

۱۴۰۷ق، ج ۳: ۸۲؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۵: ۸۱۲۱).

۵. در دعای روز مباحله حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «... وَ لَا تَمْنَعْنِي مَا رَزَقْتَنِي وَ

لَا تَحْرِمْنِي مَا وَعَدْتَنِي وَ جَمَّلْنِي بِطَاعَتِكَ يَا مُنْعِمُ تَمِّمْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَ آنِسْنِي بِهَا وَ اجْعَلْنِي مِنَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيْهَا يَا مُفْضِلُ بِفَضْلِكَ أَعِيشْ وَ لَكَ أَزْجُو وَ عَلَيْكَ أَعْتَمِدُ فَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ ازْرِقْنِي مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۲۲؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۵: ۸۲۰۱).

۶. در دعای روز مباحله حضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «... وَ افْتَحْ لِي مِنْ فَضْلِكَ يَا

رَزَّاقُ ازْرِقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَ زِدْنِي مِنْ عَطَائِكَ وَ سَعَةِ مَا عِنْدَكَ وَ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۲۲؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱۵: ۸۲۰۲). پرهیزکاران در بهترین خانه های دنیا سکونت کردند، و بهترین خوراک های دنیا را خوردند، و همان لذت هایی را چشیدند که دنیا داران چشیده بودند، و از دنیا بهره گرفتند آن گونه که سرکشان و متکبران دنیا بهره مند بودند (الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۳).

## ۵-۲-۱. ذکر راه های به دست آوردن مال در روایات دلیلی بر مدح مال

روایات ناظر بر راه های به دست آوردن ثروت دلیلی بر ممدوح بودن مال است. این راه ها عبارت

است از: ۱. تدبیر؛ آن کس که تدبیر ندارد از ثروت بی بهره است (ابن اَبی الحدید، بی تا، ج ۲۰:

۳۱۷). امام علی علیه السلام فرمودند: حسن تدبیر، مال اندک را رشد می دهد (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶:

۳۵۴؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۰: ۱۰۴۰۴). ۲. مسافرت؛ برای به دست آوردن شخصیت باید به

غربت بروی و مسافرت کنی، زیرا در مسافرت پنج فایده وجود دارد: برطرف شدن غم و غصه، به

دست آوردن بودجه زندگی، کسب دانش، اطلاع از آداب زندگی و رفیق شدن با بزرگواران



(میبیدی، ۱۴۱۱ق: ۳۹؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۶: ۱۳۷۴۰). ۳. تجارت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: به تجارت پردازید، خداوند به شما برکت عنایت فرماید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که رزق ده جزء دارد که نه جزء آن در تجارت است و یک جزء در غیرتجارت (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۹۲؛ قپانچی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۱۲). همین معنا با سند دیگری نیز آمده است (کلینی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۳۱۸؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۸: ۱۴۷۰۷). ۴. وسیع شدن نیت؛ امام علی علیه السلام فرمودند: رزق انسان به قدر نیت وی است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۹۹؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۸: ۱۴۷۵۲). ۵. ریسک کردن؛ «بِرُّكُوبِ الْأَهْوَالِ تُكْتَسَبُ الْأَمْوَالُ»: هرکس بر ترس‌ها غلبه کند دارایی فراهم می‌کند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۹۹؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۲۸: ۱۴۷۵۲). ۶. شراکت با کسی که خوش‌روزی است. در حکمت ۲۳۰ آمده است: با آن‌کس که روزی به او روی آورده شراکت کنید زیرا او برای توانگری مؤثرتر و برای رسیدن به برخورداری مناسب‌تر است (الرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۹؛ قپانچی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۱۴۰).

## ۶. بررسی و تحلیل نهایی

هر دو دسته آیات و روایات دال بر مدح و نکوهش مال پیش روی ماست. با توجه به محتوای آیات و روایات همان‌گونه که پیش از این بیان شد، مال موجب مستی انسانی است که تربیت نشده است؛ پس مال یا فزونی مال سبب طغیان وی می‌شود. ازسوی دیگر، لازمه عمل به برخی آموزه‌های دینی به‌ویژه در حوزه معطوف به اخلاق، داشتن مال است و این خود دلیلی بر جایز بودن و تشویق کسب ثروت است. مثلاً ثواب فراوانی که برای قرض دادن بیان شده است. همچنین است انجام مناسک حج و اقدام برای انجام کارهای مستحب دیگری همچون عقیقه، وقف نمودن، قربانی نمودن، هدیه دادن و... این همه منوط به داشتن دارایی است. نکته درخور توجه دیگری در اینجا شایسته ذکر است و آن ذکر گفته خود امام علی علیه السلام است که در جایی فرموده‌اند: من با فاطمه علیها السلام ازدواج نمودم در حالتی که برای من فراشی نبود، و امروز من، دارای اموالی هستم که اگر بر تمام بنی‌هاشم تقسیم نمایم همه را کفایت نماید (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۱۸۲؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۵: ۲۳۹۸). روایت دیگری نیز دلالت دارد که امام علی علیه السلام از ثروت برخوردار بودند. عبدالاعلی گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردم تو را بسیار ثروتمند می‌دانند.

فرمود: از این امر نگران نیستم، امیرمؤمنان علیه السلام روزی به جمعی از قریش می‌گذشت، درحالی‌که پیراهنی پاره و وصله‌دار به تن داشت، گفتند علی تهیدست گشته، این سخن به گوش حضرت رسید، به متصدی صدقات خود فرمود که همه محصولات خرمای امسال را جمع کند، و برای کسی خرما نفرستد، سپس فرمودند خرماها را بفروشد و درهماها را همان‌جا قرار بدهد که خرماها را جمع می‌کرده به طوری که دیده نشود. به متصدی صدقات فرمودند اگر به تو گفتم خرما را بیاور برو بالا و پول‌ها را که دیدی با پاهایت به آن‌ها بزن و بگذار پول‌ها روی زمین پخش شوند. در این موقع به دنبال یکی از آن افراد قریش فرستاد و در حضور او از کارگزار خود خرما طلبید. متصدی دستور حضرت را عملی نمود، با پای خویش به پول‌ها زد و دراهم پخش شدند. گفتند یا ابا الحسن این همه اموال از کجا آمده؟ فرمودند: این مال کسی است که مال ندارد. حضرت دستور داد برای خانواده‌های بینوایی که هر سال خرما می‌فرستادند به قدر قیمت آن از آن پول‌ها بفرستند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۴۳۹؛ قیانچی، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۴۴۰؛ عطاردی، ۱۳۸۶، ج ۱۹: ۱۲۷).

بنابراین ثروت به طور مطلق برای تمام افراد عامل طغیانگری نیست، اما باید مراقب مستی مال بود. در آیات قرآن نیز آمده است که افرادی که تجارت، مانع آنان از یاد خدا و زکات نمی‌شود. «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور: ۳۷)؛ در صورتی که انسان خداوند را عطاکننده مال ببیند مانع احساس بی‌نیازی و طغیان انسان می‌شود. آیات فراوانی دال بر این است که خداوند عطاکننده مال است (یونس: ۸۸؛ نجم: ۴۸؛ نور: ۳۳؛ نمل: ۳۶؛ طلاق: ۷؛ قصص: ۷۶؛ نساء: ۳۷؛ مدثر: ۱۲).

#### ۷. نتیجه

براساس برخی روایات رسیده از امیرالمؤمنین علیه السلام فزونی مال عامل طغیانگری است. برخی عبارات رسیده در خطبه و سیله از جمله این روایت‌هاست که فرزهایی از آن در حکمت ۱۰۸ و ۲۱۶ آمده است. عبارت اساسی و قابل تأمل در این روایت «إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى» است که با توجه به سایر بخش‌های روایت باید آن را تحلیل کرد. در این روایت از یک سو ثروت بهترین کار برای نگهداری آبرو و به وسیله مال و زیادی ثروت عاملی برای سرور شدن بیان شده است. از سوی دیگر ثروت سبب گردنکشی و فزونی مال عامل مؤثر طغیان معرفی شده است. این بخش از

روایت نیز باید در کنار آیات قرآن تحلیل شود. در پرتو همگرایی بین قرآن و سنت می‌توان گفت به‌طور مطلق فزونی مال عامل طغیان نیست؛ بلکه نگاه به مال به‌مثابه یک وسیله برای رسیدن به هدف متعالی است که ثروت را می‌تواند از جایگاه قابل دفاع و بلکه مشوقی در زیست دنیوی به شمار آورد. برخی دلایل دیگر دال بر ممدوح بودن مال - به‌عنوان وسیله و نه هدف - که هم در قرآن و هم در روایات آمده عبارت است از: دعا و امر به توسعه نعمت، دستور خدا برای پرداخت خمس و زکات که به‌معنای برخورداری انسان بیش از کفاف مال به شمار می‌آید. همچنین می‌توان به استناد روایتی که به مال اندک واژه خیر گفته نمی‌شود، مدح غنا را نتیجه گرفت. غنا نیز در لغت به‌معنای کفایت کردن است. این کفایت هم به‌فراخور افراد از معنای نسبی برخوردار است.

در نسبت مال و طغیانگری باید یک نکته روان‌شناختی را نیز در نظر داشت و آن اینکه افراد مختلف در مواجهه با مال واکنش‌های متفاوتی دارند و چه‌بسا مال در حد متوسط برای برخی ممکن است سبب طغیان شود و شخصیت خویش خود را مستقل از خدا عاملی منحصر‌به‌فرد در به دست آوردن مال دانسته اما همین موضوع برای برخی دیگر با وجود کثرت مال سبب طغیانگری نشود و فزونی ثروت را از ناحیه خدا ببیند.

بین آموزه‌های قرآن و روایات همسویی کامل در نگاه به ثروت و جایگاه آن در وسیله بودن آن برای آدمیان وجود دارد. افزون بر مقوله مهم وسیله بودن مال، وسیله آزمایش بودن آن نیز هم در قرآن و هم در روایات مورد تأکید قرار گرفته است.

همچنین بر مبنای برداشت از روایات، مال مستی‌آور است و طغیان ارتباطی به قلت و کثرت آن ندارد؛ اما براساس برخی آموزه‌های حدیثی راه پیشگیری و برون‌رفت از طغیان، شکر و ادای حق است؛ یعنی مال را از سوی خدا دیدن و شکر را به جا آوردن نه از سوی خود دیدن که منجر به طغیان شود.

## بی‌نوشت‌ها

۱. طرازنده، مهدی. (۱۳۹۱). موسوعة الأحادیث العلویة «کتاب علیؑ» مع شروح للعلماء المتقدمین. به اشرف سید جمال‌الدین دین‌پرور. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲. القیانچی، السید حسن. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام علیؑ. الطبعة الأولى. تحقیق الشیخ طاهر السلامی. بیروت- لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳. عطاردی، عزیزالله. (۱۳۸۶). مسند الامام امیرالمؤمنین ابی‌الحسن علی بن ابی‌طالب. تهران: عطارد.
۴. عبارت «لَقَدْ عَلَّقَ بِنِيَابِ هَذَا الْإِنْسَانِ بَضْعَةٌ هِيَ» در برخی منابع موجود نیست (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱؛ الرضی، ۱۴۰۶ق: ۹۷-۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱؛ حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۴۲؛ شافعی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۵۷؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۲۳).
۵. عبارت «فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنْ» در برخی منابع موجود نیست (الرضی، ۱۴۰۶ق: ۹۷-۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱؛ حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۴۲). روایت این‌گونه شروع شده است: «أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ وَ لَهُ مَوَادُّ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱؛ حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۴۲). «ذلك أن» در تصنیف غررالحکم نیست (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۶). «أعجب ما في الإنسان قلبه فيه مواد من الحكمة وأضداد لها من خلافها» (شافعی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۵۷؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۲۳).
۶. أَضْدَادِهَا (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱).
۷. «مِنْ خِلَافِهَا» در کتاب الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد نیست (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱).
۸. ولله (شافعی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۵۷؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۲۳).
۹. إسعد بالرضا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱؛ شافعی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۲-۱۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۵۷؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۲۳).
۱۰. در کتاب الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد «أُسْعِفَ بِالرِّضَا» آمده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱).
۱۱. نَالَه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۰۱؛ شافعی، بی‌تا، ج ۱: ۱۱۲؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۲۳). عَالَه (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۶).
۱۲. أَثَقَلَهُ (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۴۲).

۱۳. الحزن (شافعی، بی تا، ج: ۱: ۱۱۲؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ۹۵؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج: ۱: ۵۲۳). بعد از حزن، عبارت «وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ اسْتَلَبْتَهُ الْغِرَّةُ» در منابع مذکور وجود ندارد.

۱۴. الأَمْن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۸: ۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۱: ۳۰۱؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۶) له ندارد و به جای آن بالأمن آمده است (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ۹۵).

۱۵. «اسْتَوْلَتْ عَلَيْهِ الْغِرَّةُ وَإِنْ جُدِدَتْ لَهُ نِعْمَةٌ أَخَذَتْهُ الْغِرَّةُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّ الْجَزْعُ وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى إِنْ عَصَّتْهُ فَاقَةٌ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۱: ۳۰۱).

۱۶. در کتاب الکافی، ترتیب عبارات اندکی متفاوت آمده است: «وَإِنْ جُدِدَتْ لَهُ نِعْمَةٌ أَخَذَتْهُ الْغِرَّةُ وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى وَإِنْ عَصَّتْهُ فَاقَةٌ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّ الْجَزْعُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۸: ۲۱).

«إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى» در کتاب خصائص الأئمة علیهم السلام بعد از «وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّ الْجَزْعُ» قرار گرفته است (الرضی، ۱۴۰۶ق: ۹۸).

«وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّ الْجَزْعُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ عَصَّتْهُ فَاقَةٌ أَشْغَلَهُ الْبَلَاءُ» (حلوانی، ۱۴۰۸ق: ۴۳؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۶).

مناسب است که بعد از «و ان أفاد مالا أطعاه الغنى» عبارت «إن عصته الفاقة...» بیاید (شوشتری، ۱۳۷۶، ج: ۸: ۲۴۲).

۱۷. الحذر (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۶).

۱۸. أجهده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۸: ۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۱: ۳۰۱؛ شافعی، بی تا، ج: ۱: ۱۱۲؛ طرازنده، ۱۳۹۱، ج: ۱: ۵۲۳).

۱۹. الجزع (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ۹۵).

۲۰. فی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۸: ۲۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج: ۱: ۳۰۱؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق: ۹۵).

۲۱. محمد عن ابن عیسی عن السراد عن حماد عن حمید. (سراد اضافه دارد) (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج: ۳: ۶۵۶).

۲۲. این مطلب از درس گفتار آیت الله جوادی آملی است.

## منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (بی تا). شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید). قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

ابن اشعث، محمد بن محمد. (بی تا). الجعفریات (الأشعثیات). تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶). الأمالی (للصدوق). چ ۶. تهران: کتابچی.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸). التوحید (للصدوق). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. چ ۲. قم: مؤسسه آل البيت (ع).

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳ق). تحف العقول. چ ۲. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال (ط - القدیمة). چ ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۳ق). التحصین لأسرار ما زاد من کتاب الیقین. قم: مؤسسه دارالکتب.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۵ش). کشف المحججه لثمره المهججه. چ ۲. قم: بوستان کتاب.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

ابن فهد حلّی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی و نجاح الساعی. بی جا: دارالکتب الإسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چ ۳. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

ابن میثم، میثم بن علی. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغة. تهران: دفتر نشر کتاب.

ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل. (۱۴۰۴ق). التمهیص. قم: مدرسة الإمام المهدي (ع).

بیات، اسدالله. (۱۳۶۸). انسان در قرآن. بی جا: جهاد دانشگاهی.

پسنیدیه، عباس. (۱۳۹۲). الگوی اسلامی شادکامی بارویکرد روان شناسی مثبت گرا. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

تهرانی، مجتبی. (۱۳۹۷). فقر و غنا. تهران: مؤسسه فرهنگی پژوهشی مصابیح الهدی.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات.

واكاوى رابطه طغيانگري و غنا با تكيه بر روايات امام علي(ع)، طاهره سادات سيد ناري و همكاران ۱۸۳

جعفرى، محمدتقى. (۱۳۶۲). ترجمه و تفسير نهج البلاغه. بى جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.

جوادى آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). تسنيم. قم: اسراء.

حسينى، عبد الزهراء. (۱۴۰۹ق). مصادر نهج البلاغه و أسانیده. بيروت: دارالزهراء.

حلوانى، حسين بن محمد بن حسن بن نصر. (۱۴۰۸ق). نزهة الناظر و تنبيه الخاطر. قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.

خمينى، روح الله. (۱۴۳۰ق). صحيفه نور. ترجمه منير مسعودى. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر تراث الامام الخمينى.

راغب اصفهانى، حسين بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بيروت- دمشق: دارالقلم - الدارالشامية.

الرضى، محمد بن حسين. (۱۴۲۶ق). تمام نهج البلاغه (طبع جديد). السيد صادق الموسوى. بيروت: بى نا.

الرضى، محمد بن حسين. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.

الرضى، محمد بن حسين. (۱۴۰۶ق). خصائص الأئمة عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام). مشهد: آستان قدس رضوى.

الرضى، محمد بن حسين. (۱۳۷۸). نهج البلاغه. ترجمه جعفر شهيدى. ج ۱۴. تهران: شركت انتشارات علمى و فرهنگى.

شافعى، محمد بن طلحه. (بى تا). مطالب السنول فى مناقب آل الرسول. بيروت: دارالبلاغ.

شوشترى، محمدتقى. (۱۳۷۶). بهج الصباغة. تهران: دار أميركبير للنشر.

طباطبايى، سيد محمد حسين. (۱۴۱۷ق). الميزان فى تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

طرازنده، مهدي. (۱۳۹۱). موسوعة الأحاديث العلويه «كتاب على عليه السلام» مع شروح للعلماء المتقدمين. به اشرف سيد جمال الدين دين پرور. تهران: بنياد نهج البلاغه.

طريحي، فخرالدين بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرين. ج ۳. تهران: مرتضوى.

طوسى، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان). ج ۴. تهران: دار الكتب الإسلاميه.

۱۸۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۶۱-۱۹۲

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. ج ۱. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.

عطاردی، عزیزالله. (۱۳۸۶). مسند الامام امیرالمؤمنین ابی الحسن علی بن ابی طالب. تهران: عطارد. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. ج ۲. قم: نشر هجرت.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

القپانچی، السید حسن. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام علی علیه السلام. الطبعة الأولى. تحقیق الشیخ طاهر السلامی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی. ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق)، رجال کشی - اختیار معرفة الرجال - مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. ج ۲. تهران: بی نا. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. قم: کنگره شیخ مفید. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۵). پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام. تهران: دارالکتب الإسلامیه. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

میرجهانی طباطبایی، حسن. (۱۳۸۸ق). مصباح البلاغة. قم: حسن میرجهانی طباطبایی. میبدی، حسین بن معین الدین. (۱۴۱۱ق). دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام. قم: دار نداء الإسلام للنشر.

نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). رجال النجاشی. ج ۶. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفه.

ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۳۶۹). مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام. ترجمه تنبیه الخواطر. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ق). تنبیه الخواطر و نزاهة النواظر المعروف بمجموعة ورام. ج ۱. قم: مکتبه فقیه.



## References

*The Holy Quran.*

Al- Qapanji, H. (2000). *Musnad al-Imam Ali*. First edition. Investigation by Sheikh Taher Al-Salami. Beirut: Al-Aalami Foundation for Publications. [In Arabic]

Al-Kulaynī, M. (1986). *Al-Kāfī*. Edition 4. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. [In Arabic]

Al-Radi, M. (1988). *Characteristics of the Imams (Characteristics of the Commander of the Faithful, Imam Ali)*. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications. [In Arabic]

Al-Radi, M. (1993). *Nahj al-Balagha*. Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]

Al-Radi, M. (1999). *Nahj al-Balagha*. Jaafar Shahidi (Trans.). Edition 14. Tehran: Scientific and Pharaonic Publications Company. [In Persian]

Al-Radi, M. (2005). *Complete Nahj al-Balagha (new edition)*. Sayyed Sadiq Al-Mousawi. Beirut: no publisher. [In Arabic]

Atarodi, A. (2007). *Musnad al-Imam Amir al-Momineen, Abi Al-Hasan Ali ibn Abi Talib*. Tehran: Atarod Publications. [In Arabic]

Bayat, A. (1989). *Human in the Quran*. Jihad Daneshgahi Publications. [In Persian]

Faiz Kashani, M. (1985). *Al-Wafi*. Isfahan: Library of Amir Amir al-Momineen Ali (AS). [In Arabic]

Farahidi, Kh. (1988). *Kitab al-Ain*. 2. Qom: Hijrat Publishing House. [In Arabic]

Halwani, H. (1990). *Excursion of the observer and alerting the mind*. Qom: Imam Mahdi School. [In Arabic]

Hosseini, A. (1988). *Masadir Nahj al-Balaghat ws asanydh (sources of Nahj al-Balagha and its chains of transmission)*. Beirut: Dar Al-Zahra. [In Arabic]

Ibn Abi Al-Hadid, A. (n.d). *Interpretation of Nahj al-Balagha (Ibn Abi al-Hadid)*. Qom: Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]

Ibn Ash'ath, M. (nd). *Ja' fariyat (Al-Asha' thiyat)*. Tehran: Al-Niynawaa al-Hadytha Publications. [In Arabic]

- Ibn Babawayh, M. (1983). *Qualities*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Seminary of Qom. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1992). *Who is not attended by the jurist?* Qom: Office of Islamic publications, Seminary of Qom. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1998). *Al-amali (by Al-Saduq)*. Edition 6. Tehran, Kitabchi Publications. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (2019). *Al-tawhid (by Al-Saduq)*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Seminary of Qom. [In Arabic]
- Ibn Fahd Hilli, A. (1987). *Eidat al-daaei wa najah al-saaei (preacher's equipment and the success of the seeker)*. Qom: Dar al-Kutub al-Islami. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. (1984). *Dictionary of language standards*. Qom: Office of Islamic Media. [In Arabic]
- Ibn Hammam EsKāfī, M. (1984). *Al-Tamhis (Scrutiny)*. Iran; Qom. Imam Mahdi School. [In Arabic]
- Ibn Hayyun, N. (1965). *Pillars of Islam*. Edition 2. Qom: Al-Bayt Foundation. [In Arabic]
- Ibn Maitham, M. (1986). *Interpretation of Nahj al-Balagha*. Tehran: Al-Kitab Publishing House. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-Arab*. Edition 3. Beirut: Dar al-Fikr for Printing, Publishing and Distribution of Books. [In Arabic]
- Ibn Sha'bah Harrani, H. (1363 AH). *Tuhaf al-'uqul*. Edition 2. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Seminary of Qom. [In Arabic]
- Ibn Tawus, A. (1955). *Uncovering the path to the fruit of the soul*. Edition 2. Qom: Bustan-e Kitab Publications. [In Arabic]
- Ibn Tawus, A. (1992). *Fortification of the secrets of what is added from the Book of Certainty*. Qom: Dar Al-Kitab Foundation. [In Arabic]
- Ibn Tawus, A. (1988). *Iqbal al-'amal (old edition)*. Edition 2. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]

- Jafari, M. T. (1362). *Translation and interpretation of Nahj al-Balagha*. Bija: Islamic Farhang publication book. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (1393). *Tasnim*. Qom: Israa. [In Persian]
- Kashi, M. (1988). *Rijal Al-Kashi - Selection of knowledge of men*. Mashhad: Nashr-e Daneshgahi Publishing Foundation. [In Arabic]
- Khomeini, R. (2009). *Book of light*. Munir Masoudi (Trans.). Tehran: Foundation for Organizing and Disseminating the Heritage of Imam Khomeini. [In Persian]
- Majlisi, M. (1984). *Mirror of minds in explaining the news of the Prophet's family*. Edition 2. Tehran: No Publisher. [In Arabic]
- Makarem Shirazi, N. (1954). *Tafsir-e Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Makarem Shirazi, N. (1996). *Message of the Commander of the Faithful*. Editon 4. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiyyah. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (2006). *Encyclopaedia of comparative jurisprudence*. Qom: School of Imam Ali ibn Abi Talib (AS) Publications. [In Arabic]
- Maybdi, H. (1990). *Diwan of Amir al-Mu'mineen*. Qom: Dar Nida' al-Islam for Publishing. [In Arabic]
- Mirjahani Tabatabai, H. (1968). *Misbah al-Balagha*. Qom: Hasan Mirjahani Tabatabai Publications. [In Arabic]
- Mostafavi, H. (1989). *Investigation into the words of the Holy Qur'an*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. [In Arabic]
- Mufid, M. (1992). *Guidance in knowing God's arguments over His servants*. Qom: Sheikh Mufid Congress. [In Arabic]
- Najashi, A. (1946). *Rijal al-Najashi*. Edition 6. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Seminary of Qom. [In Arabic]
- Nouri, H. (1987). *Mustadrak al-wasā'il wa mustanbaḥ al-masā'il*. Qom: Al al-Bayt Foundation. [In Arabic]
- Psandideh, A. (2013). *Islamic model of happiness with positive psychology approach*. Qom: Dar al-Hadith Cultural and Scientific Institution. [In Persian]

- Ragheb Esfahani, H. (1991). *Vocabulary of the Qur'an*. Beirut-Damascus: Dar Al-Qalam – Dar Al-Shamiya. [In Arabic]
- Shafi'i, M (n.d). *The demands of the ruler regarding the virtues of the Prophet's family*. Beirut: Dar Al-Balagh. [In Arabic]
- Shushtari, M. T. (1997). *Bihja al-sabaqa*. Tehran: Amirkabir Publishing House. [In Arabic]
- Tabatabai, M. H. (1996). *Al-Mizan in the interpretation of the Qur'an*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Seminary of Qom. [In Arabic]
- Tamimi Amidi, A. (1987). *Classification of ghurar al-hikam wa durar Al-kalim*. Qom: Office of Islamic Promotion. [In Arabic]
- Tarazandeh, M. (2011). *Encyclopaedia of Alawite al-ahadith, "The Book of Ali" with explanations by advanced scholars*. Under the supervision of Sayyed Jamal al-Din Dinparvar. Tehran: Nahj al-Balagha Foundation. [In Arabic]
- Tarihi, F. (1996). *Matlâ al-sâ dayn wa Majmâ al-bahrayn (the rise of the stars and the junction of the two seas)*. Edition 3. Tehran: Mortazavi Publications. [In Arabic]
- Tehrani, M. (2018). *Poverty and wealth*. Tehran: Misbah al-Huda Cultural and Research Foundation. [In Persian]
- Ṭūsī, M. (1987). *Tahdhīb al-aḥkām fī sharḥ al-muqni'a (rectification of the statutes in explaining the disguised)*. Edition 4. Tehran: Dar Al-Kutub Al-Islamiya. [In Arabic]
- Ṭūsī, M. (1990). *Lamp of the devotee and the weapon of the devotee*. Edition 1. Beirut: Shiite Jurisprudence Publishing Foundation. [In Arabic]
- Warram ibn Abi Firas, M. (1989). *Tanbīh al-khawāḥir wa nuzhat al-nawāzīr (known as Collection of Warram)*. Edition 1. Qom: Faqih Library. [In Arabic]
- Warram ibn Abi Firas, M. (1990). *Warram Collection, etiquette, and ethics in Islam*. Mashhad: Islamic Foundation of Astan Quds Razavi. [In Persian]

## Analyzing the Relationship between Rebellion and Opulence Based on Imam Ali's Traditions

**Tahereh Sadat Sayyed Nari**

PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran; sayyednari@gmail.com

**Mohsen Qasempour**

Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (corresponding author); m.qasempour@atu.ac.ir

**Mohammad Hossein Ghasempayvandi**

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Aligudarz Branch, Iran; ghasempayvandi@gmail.com

**Mohammad Hassan Saneipour**

Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran; saneipur@kashanu.ac.ir

Received: 19/01/2023

Accepted: 13/05/2023

### Introduction

In traditions, opulence is considered in various forms. However, due to various reasons, including not considering the traditions of each Imam precisely and without considering the conditions of each Imam's time, there is no clear picture of praise and blame for opulence, and there is no definition or restriction of the amount of opulence. In some hadiths, including in the "Wasila" sermon, according to the rule of context governing such hadiths, property is condemned and the cause of rebellion (al-Kulaynī, 1407/1987, vol. 8: 21). Based on the ethicists' advice, having the necessary amount of property provides immunity from possible disasters and damages caused by rebellion because much more than the amount of need causes the soul to pay attention to the excess of opulence and ultimately causes human spiritual poverty (Tehrani, 2018:17). Thus, what is condemned in religious teachings regarding financial opulence is that level of opulence that is more than the amount of need. However, the need for money is different for different people and based on the various social conditions of people. This research examines the truth or falsity of this view based on Imam Ali's traditions. No study has been done to answer this question yet.

### Materials and methods

According to some hadiths attributed to Imam Ali (AS), opulence is introduced as an agent of rebellion, the opposite of other hadiths whose theme praises opulence. Imam Ali's speech regarding the rebellion of opulence is significant given the honorable verse "Certainly, humans are rebellious" (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا فَاكِرٌ) in Surah al-'Alaq. At first glance, such traditions have an apparent contradiction. This study investigated this issue using a descriptive-analytical method. The research scope covers the hadiths given in the Encyclopaedia of Alawite Al-Ahadith, Musnad al-Imam Ali, and Musnad al-Imam Amir al-Momineen (as).

### Results and findings

Both groups of verses and traditions indicating the praise and criticism of the property and opulence are available. According to the content of the verses and traditions, as stated before, opulence is the cause of drunkenness in a person who is not educated. Therefore, opulence or an increase in opulence causes him to rebel. On the other hand, it is necessary to follow some religious teachings, especially in the field of ethics, to have money, which is proof of the permissibility and encouragement of acquiring opulence, for example, the great reward mentioned for lending. It is also performing Hajj ceremony and doing other mustahab things such as 'Aqīq en owrant, sacrifice of an animal, and gift giving, all depending on having assets. Another noteworthy point deserves to be mentioned here, and it is the mention of Imam Ali (as) himself, who said somewhere: I Fatima (as) married in a state where there was no carpeting for me. Today I have property that will be enough for all of them if I divide it among all my children (ibn Tawus, 1998: 182; Tarzandeh, 2012, Vol. 5: 2398).

Another tradition indicates that Imam Ali (as) was affluent. As Abd al-A'la repors, he once told Imam Sadiq (as): "People consider you opulent". Imam said (as): I am not worried about this. Imam Ali (as) once passed by a Quraysh group wearing a torn and patched robe. People said that Ali had become destitute. This word reached Imam's ears; he told his alms manager to collect all this year's dates and not send dates to anyone. Then, Imam asked him to sell the dates and put the dirhams where the almkeeper collected them so they could not be seen. After that, Imam Ali (as) commanded the almskeeper: "If I told you to bring the dates, go upstairs and kick the money you saw with your feet and let the money scatter on the ground". At this time, he sent for one of those Quraysh people and asked for dates from his agent in his presence. The attendant followed his order, hit the money with his foot, and it spread out. They said, O Abu al-Hassan, where did all these properties come from? Imam replied: This is the property of someone who has no property. The Imam ordered to send money equal to the price of dates to the

low-income families who sent dates every year (al-Kulaynī, 1407/1987, Vol. 6: 439; al-Qapanji, 1421/2000, Vol. 5: 440; Atarodi, 2007, Vol. 19: 127). Therefore, opulence is absolutely not a cause of rebellion for all people, but one should be careful about the intoxication of opulence. It is also stated in the verses of the Quran that people whose business does not prevent them from remembering God and giving Zakāt: “By men whom neither trade nor bargaining distracts from the remembrance of Allah and the maintenance of prayer and the giving of zakat. They are fearful of a day wherein the hearts and the sights will be transformed” (Q 24:37); If a person sees God as the giver of opulence, it prevents the feeling of needlessness and rebellion. Many verses indicate that God is the giver of opulence (Q 10: 88; 53: 48; 24: 33; 27: 36; 65: 7; 28: 76; 4: 37; 74: 12).

### Conclusion

According to some traditions from Amir al-Mu'minin (as), excess in wealth to the cause of rebellion. Some phrases reached in the sermon of the means are among these traditions, some mentioned in Wise Words 108 and 216. The basic and ponderable phrase in this tradition is “If he gains wealth, wealth will make him arrogant” (in *afāda mālan atghāhu al-ghinā'*), which should be analyzed concerning other parts of the tradition. In this tradition, on the one hand, wealth is the best way to maintain one's reputation through wealth, and much wealth is a factor in becoming a master. On the other hand, wealth has been introduced as an effective factor in rebellion. This part of the tradition should be analyzed along with the Quranic verses. In light of the convergence between the Quran and the Sunnah (Tradition), it can be said that the increase of wealth is not absolutely the cause of the rebellion; instead, it is the view of wealth as a means to achieve a lofty goal, which can make wealth a defensible position and an incentive in worldly life. Some other reasons indicating that wealth is praiseworthy - as a means and not a goal - mentioned in both the Qur'an and the hadiths are prayers and orders to expand blessings. That is God's command to pay khums and zakat, which means a person, has more than enough money. It is also possible to conclude the praise of wealth based on a tradition that the word “*khayr*” is not said for little wealth. Opulence also literally means sufficiency. This sufficiency also has a relative meaning according to people.

A psychological point should also be considered regarding wealth and rebellion: different people react differently when faced with wealth. Maybe moderate wealth may cause rebellion for some people, and they think their personality independent of God as a unique factor in acquiring wealth, but for others, despite the abundance of wealth, it does not cause rebellion, and they see the increase of wealth from God.

There is a complete alignment between the teachings of the Qur'an and the traditions regarding wealth and its place in being a means for people. In addition to the critical category of wealth being a means, its being a means of testing has been emphasized both in the Qur'an and in hadiths.

Also, based on the interpretation of the hadiths, wealth is intoxicating, and overflowing has nothing to do with its scarcity or abundance. But according to some hadith teachings, the way to prevent and get out of rebellion is thanksgiving and doing justice. It means seeing wealth from God's side and giving thanks, not seeing it from your side, which leads to rebellion.

**Keywords:** Opluence, Rebellion, Traditions, Apparent Contradiction, Imam Ali (as).

